

تبیین متافیزیکی زیست‌نوع‌های انسانی از دیدگاه ملاصدرا

Mulla Sadra on Metaphysical Explanation of Human Biotypes

Abdollah Salavati

Zahra Lotfi

عبداله صلواتی

زهرا لطفی -

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۳۱

Abstract

Mulla sadra and his philosophy descriptors, inspiring by Quran and Mysticism also by contribution of existential attitude, talked about various human biotypes. Here, the main question is that: how does Mulla Sadra explain the multiplied human biotypes? The answer is as follows: 1. Based on ontological and anthropological foundations of Mulla Sadra, human has simultaneously unity and polarity. He considers ten human dignities based on Quran, seven human biotypes by inspiring from mystical heritage and finally, three big human biotypes from his existential attitude. 2. From Mulla sadra's point of view, the way to achieve human dignities is to pass mystical Quadr-trips. 3. Human, unlike other creatures in universe, has no certain and limited position. Thus one cannot limit him in 7, 10 or any certain number of biotypes; unless to express human biotypes as 7, 10 or 100 dignities. Moreover, not a unit prescription with unit coordinate, can be considered for human life due to various biotypes.

Keywords: Human Biotypes, Life Style, Plurality, Alasfara Alarba'e, Mulla Sadra.

چکیده

ملاصدرا و شارحان فلسفه او، با الهام از قرآن و عرفان و به مدد نگرش وجودی، از زیست‌نوع‌های انسانی گوناگونی سخن گفته‌اند. پرسش جستار حاضر این است که چگونه ملاصدرا زیست‌نوع‌های انسانی متکثر را تبیین می‌کند؟ برون‌داد و نتایج به دست آمده عبارتند از: ۱. بنا بر مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی ملاصدرا، انسان وجودی است که در عین وحدت، متکثر و ذو وجوه است. او با استمداد از قرآن، ده مقام انسانی، با الهام از میراث عرفانی، هفت زیست‌نوع انسانی و با مدد نگرش وجودی‌اش، سه زیست‌نوع کلان برای انسان در نظر می‌گیرد؛ ۲. از دیدگاه ملاصدرا راه رسیدن به مقامات انسانی گذر از سفرهای چهارگانه عرفانی است؛ ۳. انسان، برخلاف دیگر موجودات عالم، مقام معلوم و حدیقف ندارد، از اینرو نمی‌توان او را در هفت، ده یا هر عدد معینی از این زیست‌نوع‌ها منحصر کرد، مگر اینکه بگوییم کلیات زیست‌نوع‌های انسانی به اعتباری، هفت، ده یا صد مقام است. افزون بر این، به دلیل وجود زیست‌نوع‌های متنوع، نمی‌توان برای زندگی آدمی نسخه‌ای واحد با مختصاتی واحد در نظر گرفت.

واژگان کلیدی: زیست‌نوع‌های انسانی، سبک زندگی، کثرت نوعی، اسفار اربعه، ملاصدرا.

. Associate Professor at Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran (corresponding author); salavati2010@gmail.com

. MA in Islamic Philosophy and Wisdom, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran; zahralotfii63@gmail.com

. دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول); salavati2010@gmail.com

. دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران; zahralotfii63@gmail.com

مقدمه

حکمای پیش از ملاصدرا با محوریت قرار دادن ماهیت انسان، حکم به وحدت نوعی او می‌کردند، اما ملاصدرا بر اساس نگرش وجودی‌اش و با بهره‌گیری از مبانی و اصول حکمت متعالیه، به طراحی الگوی نوینی از وحدت شخصیه وجود دست زد. بر مبنای اصول حکمت متعالیه، وجود دارای تنوع و تشکیک و ظهورات گوناگونی است که از وحدت نوعیه به وحدت تشکیکی وجود و درنهایت به وحدت شخصیه در حال تغییر است. انسان نیز به‌مثابه امر وجودی، چنین تطوراتی دارد. پس بر اساس دیدگاه ملاصدرا، انسان از یک مرتبه وجودی برخوردار نیست بلکه دارای مراتب و درجات مختلفی است. علی‌القاعده، بر اساس تطورات وجودی انسان، زندگی‌اش نیز انواعی دارد. این نوع تکثر تا جایی است که هر فرد انسانی نیز در نوع خود دارای مراتب و درجات است. بنابراین بر اساس دیدگاه ملاصدرا، انسان دارای مقام معلوم و معینی نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸/۳۴۳) بلکه صاحب مراتب و درجاتی است که در این جستار از آن به زیست‌نوع انسانی تعبیر شده است. پرسش اصلی نوشتار حاضر این قرار است که بنا بر دیدگاه ملاصدرا، انسان چه زیست‌نوع‌هایی دارد؟ و این زیست‌نوع‌ها چگونه تبیین می‌شوند؟

۱. زیست‌نوع‌های انسانی در فلسفه صدرایی

ملاصدرا با الهام از قرآن و عرفان و به‌مدد نگرش فلسفی‌اش، زیست‌نوع‌های گوناگونی برای انسان طراحی کرده که می‌توان آنها را از چند جنبه بررسی و دسته‌بندی کرد.

۱-۱. زیست‌نوع‌های انسانی بر اساس نگاه فلسفی

در فضای تفکر سینوی، دو گونه عالم داریم؛ طبیعت (مادی) و عقل (مجرد). «از نظر ابن‌سینا منظور از مجرد، مجرد عقلی و تام است؛ مجردی که دارای تشکیک نیست. لذا یک پدیده یا مجرد است یا نیست. در نظر وی، نفس انسان جوهر مجرد عقلی است» (همان: ۹/۱۱۲؛ عبودیت،

۱۳۹۲: ۳/۱۱۴). تجرد نفس نزد فیلسوفان پیش از ملاصدرا، به‌ویژه ابن‌سینا، به‌معنای تجرد عقلانی بوده است؛ یعنی «هرگاه می‌گفتند یک شیء مجرد است به این معناست که تجردش عقلانی است» (عبودیت، ۱۳۹۲: ۳/۹۸). تجرد میانی، یعنی تجرد مثالی که در حد فاصل امر محسوس و امر معقول قرار دارد، در تفکر سینوی حضور ندارد، لذا ابن‌سینا در حل مسائل نفس از تجرد مثالی استمداد نمی‌طلبید. او برای اثبات تجرد نفس براهین متعددی ذکر کرده اما تنها به تجرد عقلی نفس اشاره نموده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۱۲۵؛ همو، ۱۳۸۳: ۲/۱۳).

اما در فضای اندیشه صدرایی، سه گونه تجرد مطرح است: تجرد برزخی (خیالی، مثالی) که گاه تجرد ناقص نامیده شده، تجرد تام که از آن به تجرد عقلی یاد می‌شود و تجرد اتم که از آن به مقام لایققی و فوق تجرد عقلی نام برده می‌شود. ملاصدرا بحث از تجرد نفس را بر طبق «عالم سه‌گانه طبیعت، مثال و عقل مطرح می‌کند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۳۰۲). به عقیده وی «نفس انسانی در آغاز تکونش در عالم طبیعت، وجودی مادی و طبیعی دارد که این امر مبتنی بر حدوث جسمانی اوست. سپس بر مبنای حرکت جوهری، مراتبی از کمال را طی می‌کند و وجودش به‌تدریج قوی می‌شود تا به مرتبه نفس بودن می‌رسد، در این مرتبه، انسانی است مثالی و صاحب قوه تخیل سپس می‌تواند از این نشئه وجودی با تحصیل کمالات عقلی به مرتبه انسان راه پیدا می‌کند» (همان: ۹/۱۰۰-۹۴؛ همو، ۱۳۶۰ الف: ۹۳). بنابراین، بر اساس مبانی صدرایی، نفس انسان از ابتدای خلقتش که جسمانی است، به‌تدریج و رفته رفته مسیر استکمالی‌اش را طی می‌کند تا به آخرین مرتبه تجرد، یعنی تجرد عقلی و مقام لایققی انسان نائل گردد. به عبارت دیگر، «نفس با حرکت جوهری مراتب تشکیکی وجود را طی کرده و ضعف وجودی‌اش به شدت وجودی مبدل می‌شود» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱: ۱۵). تجرد نفس

تجرد برزخی یا مثالی درباره همه نفوس انسانی صادق است و تمامی نفوس، بدون استثناء دارای این نوع تجرد هستند (ملاصدرا، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۲۶).

۱-۱-۲. تجرد تام

ملاصدرا برای اثبات این قسم از تجرد نیز ادله‌ای را ذکر کرده است (همو، ۱۹۸۱: ۸/ ۲۶۰). تجردی که «ویژگی ضروری نفس است تجرد مثالی است نه عقلی. ضروری نیست که هر نفس انسانی تجرد عقلی داشته باشد بلکه به نظر صدرالمتألهین افراد نادری از انسان قادرند صور عقلی را بدون آمیختن با صور خیالی و بدون کمک گرفتن از قوه خیال به‌طور خالص درک کنند. این افراد از تجرد عقلی بهره‌مند هستند» (همان: ۸/ ۲۸۳؛ عبودیت، ۱۳۹۲: ۳/ ۱۱۸). انسان تنها موجودی است که می‌تواند از ادنی مرتبه نفسانی تا مراتب اعلائی نفس ناطقه پیش رود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳/ ۶۲) و این سیر صعودی را با وحدت شخصی و یکپارچه نفس طی کند، به گونه‌ای که از ابتدا تا انتها، هویت شخصی او دستخوش تغییر نشود (همو، ۱۹۸۱: ۹/ ۹۶). علاوه بر این، نشئات وجودی نفس به‌گونه‌ای نیست که بتواند به یک‌باره از مرتبه مادی و طبیعی وارد نشئه بعدی شود، بلکه باید این مراتب را یکی پس از دیگری طی کند و تا در این قوس صعود به اعلاء مرتبه نرسد، وارد نشئه بعدی نخواهد شد (همانجا). ملاصدرا نفوس انسان را دارای مراتب شدت و ضعف در وجود می‌داند که تمامی این اختلافات سبب ایجاد اختلاف نوعی و فردی و در نتیجه مراتب مختلف هستی در انسان می‌شود (همان: ۸۶).

از این‌رو می‌توان گفت نفس انسان مراتب و نشئات مختلفی را پشت سر می‌گذارد و «در نشئه عقلی یعنی زمانی که واجد ادراکات عقلی است، به مرتبه تجرد عقلانی دست می‌یابد» (عبودیت، ۱۳۹۲: ۳/ ۴۳۳). گفتنی است حد نفس در این مرتبه نمی‌ماند، بلکه در مرتبه‌ای بالاتر، نفس به مقام تجرد فوق عقلانی نائل می‌گردد.

از دیدگاه ملاصدرا مراتب و درجاتی دارد که طی یک سیر صعودی از پائین‌ترین مرتبه، یعنی تجرد ناقص تا تجرد فوق عقلانی یا همان مقام لایقی انسان امتداد می‌یابد.

۱-۱-۱. تجرد ناقص (برزخی)

ملاصدرا به تجرد صور خیالی معتقد است و در بسیاری از آثارش به این نحوه تجرد نفس اشاره کرده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۰۰؛ همان: ۳/ ۴۷۵؛ همان: ۸/ ۹). او در فصلی مستقل از *سفر* درباره تجرد خیال بحث کرده و براهین متعددی در این باب اقامه کرده است (همان: ۳/ ۴۷۵؛ همان: ۸/ ۴۷۵). در این قسم از تجرد، نفس به‌طور کامل از عوارض و لواحق مادی مبری نیست بلکه برخی از ویژگی‌های عالم مجرد و برخی از ویژگی‌های عالم طبیعت را داراست. صدرالمتألهین از این نحو تجرد با تعبیر «برزخ جامع بین عقل و خیال یاد می‌کند» (همان: ۹/ ۳۷۱). او معتقد است نفس انسانی از صورتی به صورت دیگر و از کمالی به کمالی دیگر در حال تعالی است. «در ابتدای خلقت از جسمیت مطلق به صور اسطوقسی و از آنجا به نشئه معدنیت و نباتیت و حیوانیت منتقل می‌شود» (همان: ۳/ ۴۶۱). پس از آن، نفس به مرتبه تجرد برزخی می‌رسد که در آن مرتبه گرچه ماده‌ای در کار نیست اما عوارض و لواحق مادی با او همراهند. انسان در این مرتبه «از ماده و صورت‌های طبیعی آن مجرد است اما از صورت خیالی مجرد نیست» (همان: ۴۶۰).

در توضیح تجرد مثالی گفته‌اند: «موجود مثالی موجودی است که فاقد هیولا و مکان و فاقد وضع مادی است، از این‌رو نه قابل تبدیل شدن به شیئی دیگر است، نه بخشی از عالم طبیعت را اشغال می‌کند و نه با موجودات عالم طبیعت نسبت وضعی دارد تا بتوان آن را در مقایسه با جسمی در عالم طبیعت محاذی یا بالا یا پائین یا نزدیک یا دور دانست» (عبودیت، ۱۳۹۲: ۳/ ۴۳۰). به اعتقاد ملاصدرا اکثر نفوس انسانی در همین مرتبه تجرد برزخی می‌مانند و به درجات بالاتر نمی‌رسند.

۱-۱-۳. تجرد اتم

حکمای پیش از ملاصدرا بحث از تجرد نفس را به طور مطلق و فارغ از هر گونه تفکیکی ذکر کرده‌اند، اما تفصیل بحث تجرد نفس، یعنی تجرد مثالی برزخی آن هم در قوه خیال و تجرد تام عقلی و تجرد اتم عقلانی که مقام لایققی انسان است، در حکمت متعالیه بیان شده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳/۴۷۵؛ ۸/۲۶۰؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ۱/۱۴۶). حکمای مشاء تنها قائل به تجرد نفس ناطقه‌اند و تجرد از ماهیت را منحصر در ذات اقدس اله می‌دانند اما در حکمت متعالیه مقام فوق تجرد نفس یا همان مقام تجرد اتم نفس (تجرد از ماهیت) نیز برای انسان قابل اثبات است؛ به گونه‌ای که در اسفار به مقام فوق تجرد نفس، یعنی تجرد از ماهیت نیز اشاره شده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶/۴۹-۵۰؛ همان: ۴/۲۲۹-۲۳۰).

ملاصدرا مراتب نفس انسانی را از نشئه‌ای به نشئه دیگر و از کمالی به استکمالی برتر قابل صعود می‌داند (همان: ۸/۳۷۸). راه وصول به این مراتب و درجات کمالی نیز از نگاه او، کسب کمالات و فضائل وجودی است. اینکه ملاصدرا برای نفس مقام معلومی قائل نشده بدین دلیل است که به باور او انسان به سبب درجه خلیفه‌الله و رسیدن به «مقام وحدت حقه ظلیه» (همان: ۹/۶۳؛ همان: ۷/۷) می‌تواند و باید به مراتب و شئون اسماء و صفات الهی دست یابد و این مهم از شئون نفس انسان است. به عقیده او خداوند انسان را بر صورت و سیرت خود در ذات و صفات و افعال آفریده است (همان: ۶/۳۷۷)؛ به تعبیر خود ملاصدرا «خلق الله آدم علی صورته» (همان: ۷/۱۸۱). پس همچنان که وجود لایزال الهی را حد و محدودیتی نیست، انسان نیز در رسیدن به ملکات نفس و مرتبه اعلاهی وجودی حد یقف ندارد. او این مرتبه را مرتبه فوق تجرد عقلانی می‌نامد.

علامه حسن‌زاده آملی در توضیح این سه نحوه وجود نفس می‌گوید: «در بحث از تجرد نفس

ناطقه، یک بار در تجرد خیالی آن که به تجرد برزخی و تجرد مثالی نیز تعبیر می‌کند، بحث می‌شود و یک بار در تجرد تام عقلی آن و یک بار نیز در مقام فوق تجرد عقلی آن. تجرد برزخی در مقام مثال مقید است و تجرد عقلانی در مقام ادراک معانی و حقایق مرسله است و فوق مقام تجرد او این است که فوق مقوله است و او را حد یقف نیست؛ یعنی علاوه بر اینکه مجرد از ماده است، مجرد از ماهیت نیز هست. ماهیت حکایت از ضیق حد و حصر وجودی چیزی می‌کند و نفس عاری از آن است، لذا او را مقام معلوم نیست تا در آن مقام توقف یابد... در نتیجه نفس را مقام فوق‌التجرد است که مجرد از ماهیت است، چنانکه مجرد از ماده و احکام ماده در مقام تعقل است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ۱/۱۴۴).

از توصیف ملاصدرا از انسان، زیست‌نوع‌هایی که برای او در نظر می‌گیرد و تجردهای مختلفی که به تبیین آنها می‌پردازد، می‌توان دریافت که انسان در حکمت متعالیه، نسبت به مکاتب پیشین، از گشودگی و انعطاف بیشتری برخوردار است. در حکمت متعالیه، «نفس به‌حسب برخی مراتب خود مجرد است و به‌حسب برخی مراتبش مادی. روشن است که اگر نفس حقیقتی بسیط و فاقد مرتبه بود، ممکن نبود هم مجرد باشد و هم مادی. اما اکنون که دارای مراتب متفاضلی است که هر یک حکمی دارد غیر از دیگری، منافاتی نیست بین اینکه نفس به‌حسب برخی مراتبش مجرد و غیر قائم به بدن باشد و با زوال بدن زایل نشود و به‌حسب برخی دیگر از آنها مادی و قائم به بدن باشد و با زوال بدن زایل شود» (عبودیت، ۱۳۹۲: ۳/۴۴۲). از نظر ملاصدرا انسان را حد یقفی نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸/۲۸۴)، پس نمی‌توان تعریف دقیقی از انسان ارائه داد و هر تعریفی که ارائه گردد، تنها محدود کردن اوست. صورت‌بندی و شکل‌گیری این دیدگاه، نتیجه اصالت وجود، وحدت حقیقت وجود، تشکیک در مراتب وجود، حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول است.

اول و دوم، هفت مقام عرفانی محقق می‌گردد (همانجا). علامه حسن‌زاده آملی نیز در تطبیق مقامات هفت‌گانه عرفانی با سفرهای چهارگانه می‌نویسد: «از مقامات هفت‌گانه سالک که مقام نفس، مقام قلب، مقام عقل، مقام روح، مقام سرّ، مقام خفی و مقام اخفی است، مقام سرّ فناء ذات سالک در ذات باری و خفاء فناء صفات و افعال وی در صفات و افعال باری و اخفی فناء فنائیت اوست و به عبارت دیگر سرّ فناء در ذات است که منتهای سفر اول و مبدأ سفر ثانی است و خفاء فناء در الوهیت است که مقام اسماء و صفات است؛ لاله الا الله وحده وحده وحده. و اخفی فناء از آن دو فناء است. پس دایره ولایت تمام می‌گردد و سفر ثانی منتهی می‌شود و فنایش منقطع می‌گردد و شروع در سفر سوم می‌کند» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵: ۳۰۷).

۳-۱. زیست‌نوع‌های انسانی بر اساس مقامات

قرآنی

ملاصدرا از ده مرتبه به‌عنوان مراتب انسانی یاد می‌کند. آنچه در اینجا بیان می‌شود تنها بر اساس برخی از آثار اوست، اما با مراجعه به غالب آثار وی، درجات و منازل و مراتب دیگری، افزون بر این مراتب، نیز قابل استنباط است. بر این اساس مراتب و درجات انسانی عبارتند از:

الف) خلیفه الهی یا پیامبر به‌عنوان انسان کامل: انسانی که خداوند بیان را به او آموخت، خلیفه خدا بر زمین و برهان بر حق تعالی است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۱۰۸ و ۱۰۹، ۱۲۹؛ همو، ۱۳۶۰ ب: ۱ / ۳۶۰؛ همان: ۲ / ۶۹۶؛ همو، ۱۹۸۱: ۷ / ۷؛ همان: ۸ / ۱۴۰؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۴۱-۱۴۰؛ همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۸۷؛ همان: ۲ / ۳۰۱؛ همو، ۱۳۶۳: ۷۶۷).

ب) انسان بشری: انسانی که صاحب نفس شده است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۱۴۲). شایان ذکر است که برخلاف فلسفه ملاصدرا که در آن اصطلاح «بشر» به‌نوعی حاکی از نقص و رتبه حداقلی انسان است و ملاصدرا از آن با تعبیر هبوط و غایت نزول

۲-۱. زیست‌نوع‌های انسانی بر اساس مقامات هفت‌گانه عرفانی

عرفا انسان را مظهر ذات و اسمای الهی دانسته‌اند. آنها برای ظهورات و جلوه‌های اسمای الهی در انسان، مقامات گوناگونی مطرح کرده‌اند: گاهی این مقامات را هفت مقام دانسته‌اند: «مقام نفس، مقام قلب، مقام عقل، مقام روح، مقام سرّ، مقام خفی و مقام اخفی» یا «طبع، نفس، قلب، روح، سرّ، خفی و اخفی» و گاهی عدد آن را به ده رسانده‌اند: «نفس، عقل، صدر، فؤاد، روع، کلمه، قلب، روح، خفی و سر» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۳۷؛ سبزواری، ۱۳۷۴: ۱ / ۹۲). از این مقامات عرفانی به «لطائف سبعه»، «وجوه انسان»، «شهرهای انسان»، و «هفت شهر عشق» تعبیر کرده‌اند (سبزواری، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۳۹؛ شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۲۷-۳۲۶). سبزواری چهار مقام پایانی - یعنی روح، سرّ، خفی و اخفی - را قابل تطبیق با «مقام قاب قوسین» و «أو ادنی» می‌داند. همچنین او این هفت زیست‌نوع عرفانی را با هفت زیست‌نوع قرآنی یکی می‌داند. هفت زیست‌نوع قرآنی عبارتند از: «مشکات، شجره مبارکه، زجاجه، مصباح، کوکب دری، نار و نور علی نوره» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱ / ۱۳، پانویشت سبزواری). او معتقد است همه این مقامات هفت‌گانه در انسان کامل تحقق دارد (سبزواری، ۱۳۷۴: ۱ / ۹۲).

شارحان حکمت صدرایی چهار سفر عرفانی را با هفت مقام عرفانی قابل مقایسه دانسته‌اند؛ به دیگر سخن، با استمداد از این هفت مقام، از آن به سفرهای چهارگانه تعبیر کرده‌اند. سبزواری مقامات عرفانی یاد شده را منازل سفر به‌سوی حق تلقی کرده و همه این توضیحات را در تعلیقه اسفار و در راستای شرح سفرها بیان می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱ / ۱۳، پانویشت سبزواری).

به نظر سبزواری، در سفر اول، چهار منزل و مقام (طبع، نفس، قلب، و روح) طی می‌شود و سه منزل باقی مانده (سرّ، خفی و اخفی)، در سفر دوم پشت سر گذاشته می‌شود. بنابراین طی دو سفر

فانی در وجود حق نموده است؛ حتی که موجد و مقوم اشیاء است و هر ظل و فیئی به نور او ظاهر گشته است (همو، ۱۳۶۰ الف: ۲۲۶؛ صلواتی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۲۰۱).

ط) اهل سخط: کسانی که در طریق اهل وحدت و عرفان راه نپیموده‌اند و افعالشان به‌حسب اراده و به اقتضای طبع بشری انجام می‌شود؛ اراده‌ها و خواهش‌هایی که اگر خدا بخواهد از آنها پیروی کند هر آینه آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آنهاست، تباه خواهند گشت (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۲۲۶-۲۲۵).

ی) صاحب مقام «لو کشف الغطاء ما ازدت یقیناً، مقربان، اصحاب یمین، اهل استقامت، مؤمن، متقی، خیرالبریه، صدیقین، شهداء، صالحین، کافر، منافق، شر البریه، اصحاب شمال، مشرک، دروغگوی گناهکار، پست‌تر از چهارپا و وحوش» از دیگر انواع انسانی‌اند که در اسرار الآیات بیان شده است (همان: ۳۰، ۱۴۴، ۱۸۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۶۶۰؛ همو، ۱۳۶۶: ۸۱/ ۶۰، ۱۱۳؛ صلواتی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۲۰۱).

این انواع متکثر با مراجعه به سایر آثار ملاصدرا به شمار بیشتری می‌رسد و این همه کثرت در انواع انسانی، ناشی از ذومراتب بودن انسان در سایه کثرت نوعی است. ملاصدرا نفس انسانی را حقیقتی ذومراتب می‌داند که در مسیر استکمال وجودی خویش، پیوسته در حال تکامل و تجدد است و ماهیات گوناگونی می‌یابد. این انسان واحد، دارای بدن‌هایی (طبیعی، مثالی و به قولی برزخی) است که به اذعان ملاصدرا، در این دنیا همراه او هستند و با توجه به اعمال و نیت‌ها و میزان علم، بدن مثالی و اخروی را نفس انشاء می‌کنند و هر انسانی شکل خاصی به خود می‌گیرد؛ بدین معنا که حقیقت انسانی، حیوانی یا شیطانی می‌شود.

۲. زیست‌نوع‌های انسانی و راه‌های تحقق آنها
خواه زیست‌نوع‌های انسانی منحصر در سه مقام باشد یا هفت یا ده، این پرسش مطرح می‌شود که زیست‌نوع‌های متکثر انسانی مد نظر ملاصدرا، تکثر

از هویت و اصالت فطری انسان یاد می‌کند (همو، ۱۳۶۶: ۳/ ۸۱)، در عرفان ابن‌عربی اصطلاح «بشر» حکایت از نوعی فضیلت دارد؛ به این بیان که بشر مأخوذ از مباشرت است و خدا انسان را مباشرتاً با دو دست (صفت) جمال و جلال آفرید، درحالی‌که دیگر موجودات عالم به صفت واحد آفریده شده‌اند (صلواتی، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

ج) مسجود ملائکه: انسانی که روح الهی بر او افاضه شده است، به‌عنوان انسان ملک، مورد تکریم فرشتگان قرار می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳/ ۸۰).

د) نفس مطمئنه: انسانی که با حالت اطمینان عقلی به سوی خدا در حرکت است. او از خدا راضی و خدا نیز از او خشنود است؛ همانی که: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» بدان اشارت دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۱۶۷-۱۵۳).

ه) مقام رضا: ملاصدرا در اسرار الآیات این مرتبه را مرتبه تقوی و زهد در دنیا می‌داند و معتقد است برای رسیدن به مقام رضا باید اختیار انسان در اختیار و اراده الهی مستهلک گردد. انسان در این مقام خازن بهشت نامیده می‌شود (همان: ۲۲۵-۲۲۴). انسانی که اختیاری از خود ندارد بلکه اراده‌اش در اراده الهی مستهلک است، به قضای الهی راضی و فارغ از هر هم و غمی است؛ او همه اشیاء را در نهایت نیکویی و حسن می‌یابد و شمول رحمت الهی بلکه وجه باقی حق را در هر شیء مشاهده می‌کند (صلواتی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۲۰۱).

و) اهل توکل: انسانی که قدرت خویش را منتفی ساخته و اساساً حول و قوه‌ای مغایر با قدرت خدا نمی‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۲۲۵).

ر) اهل تسلیم: این نوع از انسان‌ها، علم محدود خویش را در بیکران علم حق مضمحل می‌نمایند. آنها همچون ملائکه‌ای که علومشان در علم خدا مستغرق است، ندای «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره/ ۳۲) سر می‌دهند (همان: ۲۱۵).

ح) اهل وحدت: انسانی که وجود خویش را

وجودی، از بدن جسمانی فاصله می‌گیرد و به سوی تجرد مثالی حرکت می‌کند. اما این سیر استکمالی در مرحله تجرد مثالی متوقف نمی‌شود بلکه تا مرحله تجرد تام عقلانی پیش می‌رود (همان: ۱۱) به بیان دیگر، «نفس ناطقه در ابتدای وجود و به حسب حصول در مواد و استعدادات، امری بالقوه و حقیقتی غیر متحصّل است و از ناحیه استکمال ذاتی و جوهری به مقام تجرد برزخی و بعد از عبور از مراتب برزخ و سماوات مثالی، به مقام تجرد عقلی می‌رسد» (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۳۱۹). از سوی دیگر، ملاصدرا برای انسان مقامات و مراتبی از نفس نباتی و حیوانی و انسانی و درجاتی نظیر ملک، سبعی، حیوانی و انسانی در نظر می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳/۴۷۳). وقتی این اصول و مبانی صدرایی را در کنار یکدیگر قرار دهیم، به وضوح می‌توان شاهد تکرار انواع انسانی باشیم و تکرار در نوع یعنی تکرار در زیست‌نوع‌های وجودی. ردپای این نوع تکرار را نه تنها در اندیشه‌های فیلسوفانی نظیر ملاصدرا، که در اندیشه فیلسوفان غربی همچون کی‌یرکگور نیز شاهد هستیم؛ او نیز از سه ساحت کلی استحسانی، اخلاقی و دینی سخن گفته است (Evans, 2009: 67). ملاصدرا بر اساس مبانی حکمت متعالیه، همچون وحدت شخصی و کثرت نوعی، «نفس انسان را متناظر با عوالم سه‌گانه دارای سه نحوه تجرد می‌داند» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۳).

یکی از دلایل بسیار روشن و بدیهی در بحث زیست‌نوع‌های انسانی، این است که وجود شدید با وجود ضعیف نمی‌تواند یک نوع واحد باشند؛ شاهد این مدعا نیز آن است که نفس نبی با نفس انسان شقی نمی‌تواند در یک درجه و رتبه وجودی قرار گیرد. «افراد انسانی به حسب فطرت اولیه متمایزند، همان‌طوری که در آیه کریمه «أنا بشر مثلکم» آمده، اما آنها پس از ممارست در اعمال و مباشرت افعال و حصول ملکات، اخلاق، حسنات، محسنات و سیئات و مقبحات، به حسب فطرت ثانی، متخالف الحقیقه می‌گردند، پس روح

ذاتی و نوعی دارند یا عرضی؟ مکانیسم رسیدن به زیست‌نوع‌های انسانی در فلسفه ملاصدرا چیست؟ در ادامه به این دو پرسش پاسخ می‌دهیم.

۱-۲. زیست‌نوع‌های انسانی

اکثر فیلسوفان پیش از ملاصدرا، به صراحت یا به تلویح، از وحدت نوعی انسان سخن گفته‌اند و وحدت نوعی را اساس کارشان در انسان‌شناسی قرار داده‌اند، اما ملاصدرا طرح زیست‌نوع‌های انسانی را مطرح و از آن دفاع کرده است. او در جهت تبیین این زیست‌نوع‌ها از مبانی مهمی چون اصالت وجود، تشکیک در وجود و حرکت جوهری بهره برده است. بنابر اصل کثرت نوعی، نفس همواره دارای شدت و ضعف است و حرکت نفس نیز از سنخ حرکت جوهری اشتدادی است. ملاصدرا با تمایز میان وجود و ماهیت، اصالت را از آن وجود می‌داند، زیرا «در صورت اصالت بخشیدن به ماهیت، وجود امری معقول و منتزع می‌بود و در صورت اشتداد وجودی، بی‌نهایت ماهیت بالفعل لازم می‌آمد که میانشان اتصال وجود نداشت و از این امر تشافع اجزائی که محال عقلی است لازم می‌آمد؛ قرار گرفتن حتی دو آن در کنار یکدیگر محال است، زیرا تشافع آفات امری محال عقلی است» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳/۸۳). به همین سبب ملاصدرا با اصالت دادن به وجود مدعی می‌شود که این وجودات آنی که هر آن بر اثر حرکت جوهری اشتدادی پدید می‌آیند و وجود در هر «آن» با وجود در «آن» دیگر متفاوت است، در عین حال، به یکدیگر اتصال حقیقی دارند. در پی این اتصال است که ملاصدرا کثرات وجودی را در یک نوع به اثبات می‌رساند.

ملاصدرا بر پایه همین نگرش وجودی، حرکت جوهری ارادی و مسئله تشکیک انسان‌ها را تحت انواع مختلف لحاظ می‌کند و حتی پا از این فراتر نهاده و برای هر فرد نیز یک مقام معلوم و یک نوع واحد قائل است (همان: ۳۴۳/۸). به اعتقاد او انسان در ابتدای خلقتش موجودی جسمانی است اما رفته رفته، بر اساس حرکت جوهری و اشتداد

مراحل و منازل را باید پیمود و این سفر نه سیر طبیعی بلکه سفری است معنوی که به واسطه آن حجاب‌های ظلمانی و نورانی برداشته می‌شود» (همان: ۱۳/۱). ملاصدرا برای سیر و سلوک انسان، چهار سفر را در نظر گرفته است: «برای سالک از عرفا و اولیاء چهار سفر وجود دارد: سفر اول، سفر از خلق به سوی حق است، دومین سفر، سفر با حق و در حق است. سفر سوم، مقابل سفر اول است، به دلیل اینکه از حق به سوی خلق و به همراه حق است. چهارمین سفر نیز از جهتی مقابل سفر دوم است، به این سبب که سفری است با حق و در خلق. به همین منظور کتابم را بر اساس حرکات سالکان و عرفا در انوار و آثارشان بر چهار سفر مرتب کردم و آن را حکمت متعالیه در اسفار عقلیه نام نهادم» (همانجا).

در سفر اول، حجاب‌های ظلمانی بین سالک و خداوند برداشته می‌شود و هنگامی که حجاب‌ها کنار زده می‌شوند جمال حق را مشاهده می‌کند. در این هنگام، سالک نمود این آیه کریمه می‌شود که «فاینما تولوا فثم وجه الله». عالم طبیعت همچون حجابی ظلمانی است که مانع از درک حقایق می‌شود، اما هنگامی که سفر اول آغاز می‌شود، انسان در صدد رفع این موانع برمی‌آید تا جلوه و جمال حق را دریابد.

در سفر دوم، سالک به سوی کمالات حق سفر می‌کند تا کمالات و اسماء و صفات الهی را یکی پس از دیگری مشاهده نماید و ذات و صفات و افعالش در صفات و افعال الهی مستغرق و هم‌رنگ صفات حق گردد. ملاصدرا برای سالک در سفر دوم، مقام ولایت قائل است؛ به تعبیر وی «او دیگر ولی خدا شده و وجودش وجودی حقانی گردیده که آغاز سیر، از موقوف ذات به کمالات یکی پس از دیگری می‌نماید تا تمام کمالات حق را مشاهده نماید و تمام اسماء را دانسته و ولایش تام گردد، به گونه‌ای که ذات و صفات و افعالش در ذات و صفات و افعال حق فانی شود. پس با حق می‌شنود و می‌بیند و با او

محمدی نبوی علوی کجا و نفس لهبی ناری ابولهب و ابوجهل کجا» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲/۷۶۱؛ صلواتی، ۱۳۸۹: ۵۵).

در یک تقسیم‌بندی عام و کلی نیز می‌توان سبک‌های متفاوتی از زندگی، برای انسان در نظر گرفت. بر اساس درون‌مایه‌های حکمت متعالیه «دو سبک زندگی متدانی و متعالی برای انسان قابل تصور است و معیار این طبقه‌بندی، میزان ادراک عواقب امور است. در سبک زندگی متدانی، ادراک نهایتاً در حد تشخیص نفع و ضرر دنیوی است، اما در سبک زندگی متعالی، افراد علاوه بر آن، مبدأ و معاد و نفع و ضرر اخروی را نیز - دست‌کم تا حدی - درک می‌کنند. البته مرزکشی میان این دو نوع سبک زندگی به معنای آن نیست که هیچ‌گونه تداخلی در این سبک‌ها وجود ندارد، زیرا از نگاه صدرایی مراتب بالاتر، کمالات سطوح نازل‌تر را در برمی‌گیرند» (فیاضی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴).

بنابراین از نگاه ملاصدرا، نه تنها نوع بشر منحصر به فرد است، بلکه در یک فرد بشر نیز انواعی از انسان‌ها داریم نه نوع ثابت انسانی. انسان صدرایی بر اساس کثرت نوعی در نوع خود نیز صاحب تکثر و مراتب و درجات است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸/۳۴۳). با پذیرش کثرت نوعی است که برای انسان مقامات و منازل متعددی ذکر می‌شود؛ چنانکه در کتاب اسرار الآیات ده نوع انسانی معرفی شده است. در نتیجه پذیرش و اثبات کثرت نوعی است که انواع متکثر انسانی قابل تصور می‌شود. کثرت نوعی بیانگر کیفیت زیست‌نوع‌های وجودی است؛ یعنی مقامات انسانی تکثر نوعی دارند نه صنفی و عرضی.

۲-۲. راه‌های تحقق زیست‌نوع‌های انسانی برتر

عرفا برای رسیدن به مقام عرفان حقیقی، به منازل و مقاماتی باور دارند که برای رسیدن به سر منزل مقصود، باید از آنها گذر کرد. این سفرها در واقع، راه‌های ورود انسان به زیست‌نوع‌های متکثر انسانی در فلسفه ملاصدراست. طبق دیدگاه ملاصدرا، مقصود از سفر «موطن یا موقوف است و در این راه

مبانی عبارتند از: اصالت وجود، وحدت تشکیکی وجود، اشتداد و تضعف، حرکت جوهری ارادی، اتحاد عاقل و معقول و کثرت نوعی. با استمداد از این مبانی، طرح زیست‌نوع‌های انسانی قابل تبیین است.

اصالت وجود: بر پایه اصالت وجود، هسته کانونی انسان را وجود پر کرده و تمامی رازها و نیازها و کنش‌ها و واکنش‌ها و اطوار و مقامات انسان به وجود بازمی‌گردد و با وجود تحلیل می‌شود؛ زیرا در نظر ملاصدرا وجود دارای عینیت و منشأ آثار است و ماهیت به تبع وجود از شأنت و تحقق برخوردار می‌شود و این بهره وجودی در ظل وجود محقق می‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۹-۴۰). از آنجایی که وجود ذومراتب و درجات است، سبب تکثر وجودی می‌شود و در راستای تکثر وجودی زیست‌نوع‌های انسانی مختلف شکل می‌گیرند.

تشکیک وجود: تشکیک در نظام حکمت صدرایی انواع و اقسامی دارد. یک قسم، تشکیک مفهومی یا منطقی است که در آن، صدق مفهوم وجود بر مصادیقش مشکک است، درحالی‌که مصادیق می‌توانند متباین باشند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷). قسم دیگری که به نوعی سهروردی (عبودیت، ۱۳۹۲: ۱/ ۳۸۲) و به نحو کامل‌تری ملاصدرا (لاهیجی، ۱۳۸۶: ۱۴۱) بدان قائل است، وحدت تشکیکی یا تشکیک خاصی است که در متن خارج تحقق دارد. حرکت جوهری مراتبی از شدت و ضعف ایجاد می‌کند و کسی که قائل به وحدت تشکیکی نباشد، اساساً نمی‌تواند حرکت جوهری را بپذیرد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/ ۱۸۶). درحقیقت «حرکت جوهری به‌عنوان جنبشی اضطراری، از آن همه موجودات عالم است و حرکت وجودی یا اشتداد وجودی به‌مثابه حرکت ارادی برآمده از علم و عمل از مختصات انسان است. بنابراین انسان افزون بر حرکت جوهری، به حرکت وجودی نیز متحرک است» (صلواتی، ۱۳۹۱: ۹۱). بحث وحدت تشکیکی و اشتداد و تضعف پایه‌های بحث تکثر زیست‌نوع‌های وجودی هستند.

راه می‌رود» (همانجا).

سالک در سفر سوم، به مقام صحو می‌رسد؛ یعنی باقی به بقاء الله می‌گردد و در عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت سفر می‌کند و همه عوالم را به اعیان و لوازشان مشاهده می‌نماید. عرفا معتقدند در این مرحله سالک به مقام نبوت می‌رسد، اما نه نبوت تشریحی، بلکه بدین معنا که احکام و شرایع را از نبی مطلق می‌گیرد و وظیفه ارسال و تبلیغ اسماء و صفات الهی به مردم، بر گردنش نهاده می‌شود. «سالک در سفر سوم از این موقف، در مراتب افعال سیر می‌کند و محوش زایل شده و برایش مقام صحو تام حصول پیدا می‌کند و باقی به بقای الهی شده و در عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت سفر کرده و تمامی این عوالم را با اعیان و لوازم آن مشاهده می‌کند» (همانجا).

سالک در سفر پایانی، یعنی سفر چهارم، «در همه امور بالحق است، زیرا وجودش حقانی است و التفاتش به خلق او را از حق باز نمی‌دارد» (همانجا؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵: ۳۰۸).

مقامات هفت‌گانه عرفانی، به روایت ملاصدرا، نیز قابل تطبیق با سفرهای چهارگانه است: «از مقامات هفت‌گانه سالک که مقام نفس، مقام قلب، مقام عقل، مقام روح، مقام سر، مقام خفی و مقام اخفی است، مقام سر، فناء ذات سالک در ذات باری، خفاء، فناء صفات و افعال وی در صفات و افعال باری و اخفی، فناء فنائیت اوست. به عبارت دیگر، سر، فناء در ذات است که منتهای سفر اول و مبدأ سفر ثانی است، خفاء، فناء در الوهیت است که مقام اسماء و صفات است (لااله الا الله وحده وحده وحده) و اخفی، فناء از آن دو فنا. پس دایره ولایت تمام می‌گردد و سفر ثانی منتهی می‌شود و فنایش منقطع می‌گردد و شروع در سفر سوم می‌کند» (همان: ۳۰۷).

۳. تبیین متافیزیکی زندگی آدمی در فلسفه صدرایی

زیست‌نوع‌های وجودی آدمی، به روایت ملاصدرا، با مبانی متافیزیکی خاصی پشتیبانی می‌شوند؛ این

بقاء روحانی است» (همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۴۳). او تصریح می‌کند که نفس در مراحل آغازین حیات آدمی مادی است ولی به تدریج و با رشد انسان، راه تجرد از ماده را پی می‌گیرد و با استکمال و خروجش از قوه به سمت فعلیت، روحانی و مجرد از ماده می‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳/۶۴؛ همان: ۸/۳۴۷؛ آشتیانی: ۱۳۸۱: ۳۱۹). نهایت اینکه، به عقیده ملاصدرا «نفس در آغاز خیال بالفعل و عقل بالقوه است که با تکرار ادراکات و انتزاع معقولات از محسوسات و کلیات از جزئیات، از مرز عقل بالقوه به مرز عقل بالفعل رسیده و ذاتش در این استحاله جوهری، از قوه خیالی به قوه عقلی انتقال می‌یابد» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۱۱۳-۱۱۲). نفس با تکیه بر اصل حدوث جسمانی و بقای روحانی و حرکت وجودی ارادی، «از پایین‌ترین مراتب وجود، حرکت استکمالی خود را آغاز می‌کند تا به سوی فعلیت و تجرد اعلاء مرتبه کمال خود برسد» (همو، ۱۳۶۳: ۵۳-۵۵). بنابراین بر اساس اصل حدوث جسمانی و بقای روحانی، نفس پس از دستیابی به تجرد ناقص یعنی تجرد برزخی، در اثر حرکت جوهری ارادی به تجرد تام یعنی تجرد عقلی و سپس به تجرد اتم، یعنی مقام لایققی نائل می‌شود. چنانکه برمی‌آید طبق این مبنا نیز با تکرار در طرح زیست‌نوع‌های انسانی مواجه خواهیم بود.

اتحاد عاقل و معقول: بر اساس این اصل، هر نوع انسانی با درک مفهومی جدید، صاحب زیست‌نوع جدیدی می‌گردد؛ به عبارت دیگر «هنگام عالم شدن مفهوم نوعی جدیدی از انسان انتزاع می‌شود» (صلواتی، ۱۳۹۶: ۱۴۱). نهایتاً اینکه، «با تحصیل علم و عمل، وجود انسانی اشتداد می‌یابد و به حسب هر مرتبه از وجود، نوع خاص انسانی انتزاع می‌شود. به دیگر سخن، انسان در حکمت متعالیه به حسب وجود، واحد نوعی مشکک و به لحاظ ماهیت، کثیر نوعی است. همچنین بر پایه معنای یاد شده، می‌توان مراتب و مقامات قرآنی و عرفانی انسان از جمله توکل، رضا و فنا را حاکی از مراتب مختلف وجود و دارای مراتب متفاوت

ملاصدرا از دو گونه پیدایش تفاوت در انسان سخن می‌گوید: (۱) تفاوت تفاضلی که در آن انسان نوع مشکک مشتمل بر افراد نابرابر است. (۲) تفاوت تباینی که در آن انسان جنس مشتمل بر انواع متباین است. (همو، ۱۳۹۴: ۷۱). حرکت تفاضلی یعنی اینکه انسان با اراده و آگاهی حرکت می‌کند و این حرکت انسان را از نوع خارج نمی‌کند، بلکه انسان را انسان‌تر می‌کند و به عبارت دیگر، اشتداد و تضعف می‌بخشد. اما حرکت تباینی سبب تکثر نوعی می‌شود. پس طبق هریک از روایت‌های مختلف از حرکت، زیست‌نوع‌های انسانی متفاوتی ایجاد می‌گردد. به اعتقاد ملاصدرا، «موجودات طبیعی، نفسی و عقلی هر یک مقامی معلوم دارند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸/۳۴۳). اما بنا بر حرکت وجودی ارادی، انسان مقام معلومی مانند سایر موجودات هستی ندارد، بلکه نفس انسان مقامات و درجات متفاوتی دارد و دارای نشئات پیشین و پسینی است که در هر مقام و عالمی صورتی دیگر دارد.

در بخش زیست‌نوع‌های انسانی بر اساس تجردهای سه‌گانه، از یک زیست‌نوع انسانی با نام مقام لایققی نفس سخن رانده شد، بر اساس حرکت وجودی ارادی می‌توان از امکان چنین مقامی دفاع کرد. همچنین از آنجایی که همه موجودات عالم، در نهایت فقر و طلبند، انسان نیز در این دایره هستی به دنبال رسیدن به کمال مطلوب و زدودن فقر وجودی‌اش در حرکت است. اما تفاوت اساسی انسان در برخورداری‌اش از مولفه اراده و آگاهی است. فقر وجودی انسان، او را به حرکت و تکاپو وامی‌دارد، همچنان که سایر موجودات چنینند، اما حرکت انسان، حرکتی است از روی علم و آگاهی. این حرکت و تکاپو سعه وجودی انسان را تقویت می‌کند، سبب تعالی و ذومراتب شدن انسان می‌شود و برای او زیست‌نوع‌های مختلف فراهم می‌آورد.

حدوث جسمانی و بقای روحانی نفس: به عقیده ملاصدرا «نفس در حدوث جسمانی و در

که دارد، نمی‌توان زیست‌نوع‌های انسانی را در ده، صد یا هر عدد معین دیگری، منحصر کرد؛ مگر اینکه بگوییم کلیات زیست‌نوع‌های انسانی به اعتباری، هفت، ده یا صد مقام است.

منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۱). شرح بر زاد المسافر ملاصدرا. ج ۱. قم: بوستان کتاب.
- ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۳۷۵). الاشارات و التنبیها. قم: نشر البلاغه.
- _____ (۱۳۸۳). رسالة النفس. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۷۵). نصوص الحکم بر فصوص الحکم. تهران: رجاء.
- _____ (۱۳۸۷). هزار و یک کلمه. ج ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۱). الحجج البالغة علی تجرد النفس الناطقة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ق). النفس من کتاب الشفاء. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۴). شرح مثنوی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶). رشحات البحار. ج ۱. تصحیح و ترجمه زاهد ویسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صلواتی، عبدالله (۱۳۸۹). تبیین جایگاه وجودی انسان از منظر ملاصدرا با تکیه بر کتاب اسرارالایات. رساله دکتری فلسفه به راهنمایی نصراله حکمت و سیدحسین احمدی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- _____ (۱۳۹۱). «کثرت نوعی انسان نزد فیض کاشانی». دوفصلنامه پژوهش‌های هستی‌شناختی. س ۱. ش ۱. ص ۸۷-۱۰۰.
- _____ (۱۳۹۴). «تعین معرفتی فلسفه ملاصدرا و نقد دو دیدگاه». حکمت و فلسفه. س ۱۱. ش ۲. ص ۳۶-۲۱.
- _____ (۱۳۹۶). زیست جهان ملاصدرا. تهران: هرمس.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۲). درآمدی بر نظام حکمت صدرایی. تهران: سمت.
- قیصری، داود (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم. تهران: علمی و فرهنگی.
- لاهیجی، محمدجعفر بن محمدصادق (۱۳۸۶). شرح رساله المشاعر. قم: بوستان کتاب.

سلوکی و در نتیجه انسان را کثیر نوعی دانست» (همو، ۱۳۹۴: ۷۶؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۶). نتیجه آنکه، انسان با ادراکات و ملکات خویش اتحاد پیدا می‌کند و این اتحاد سبب اشتداد وجودی انسان می‌گردد و این اشتداد وجودی، مبنایی برای مقامات متکثر وجودی پدید می‌آورد. به دیگر سخن، بر مبنای اتحاد عاقل و معقول، انسان‌ها به انواع متکثری مبدل می‌شوند و این تکثر نوعی انسانی، همه شئون زندگی بشری، از جمله شیوه زیستن، هنر، فهم از عالم و آدم و دین را متأثر می‌سازد. بر طبق این مبنا، نمی‌توان برای انسان‌های مختلف، نسخه واحدی پیچید و یک نوع هنر و سبک زندگی و تفکر را قابل اجرا برای همه انسان‌ها دانست. همچنین نمی‌توان برای همه انسان‌ها زیست‌نوع‌های وجودی یکنواختی در نظر گرفت.

بحث و نتیجه‌گیری

نگاه ملاصدرا به انسان از دریچه وجودی، ساختار تطور انسان را دگرگون کرده و به نحو تکاملی‌تری نمایان می‌سازد. به عبارت دیگر، همان‌طوری که وجود در فلسفه ملاصدرا تنوع و تشکیک و ظهورات گوناگون دارد، انسان نیز به مثابه امری وجودی، تطوراتی دارد و بر اساس تطورات وجودی‌اش، زندگی‌اش نیز انواعی دارد. ملاصدرا معتقد است هر فرد انسانی در نوع خود نیز دارای مراتب و درجاتی است. او برای تبیین زیست‌نوع‌های انسانی و تشریح مختصات این زیست‌نوع‌ها، از مبانی حکمت متعالیه استفاده می‌کند. اصالت وجود و وحدت تشکیکی از مبانی هستی‌شناختی و حرکت وجودی ارادی، حدوث جسمانی و بقای روحانی و اتحاد عاقل و معقول از مبانی انسان‌شناختی زیست‌نوع‌های انسانی در فلسفه ملاصدرا هستند. بنا بر مبانی یاد شده، انسان، وجودی است که در عین وحدت، متکثر و ذو وجوه و ذو درجات است اما همه این درجات و شئون، حکایات و جلوه‌های وجود واحدی به نام وجود نفس هستند. انسان برخلاف دیگر موجودات عالم، مقام معلومی نداشته و به دلیل موقوت‌بودن لایقی‌ای

- فیاضی، غلامرضا؛ شریفی، احمدحسین؛ محمدی پیرو، احمد (۱۳۹۵). «مبانی هستی‌شناختی و غایت‌شناختی صدرایی و سبک‌های متدانی و متعالی زندگی». مقالات همایش بین‌المللی اسلام و ارزش‌های متعالی. تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۶۰ الف). أسرار الآیات و أنوار البینات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۰ ب). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۶۶). تفسیر قرآن الکریم. تصحیح محسن بیدارفر. قم: بیدار.
- _____ (۱۹۸۱ م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۷ ق). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- _____ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۷۸). المظاهر الالهية فی اسرار العلوم الکمالیة. تصحیح و مقدمه سیدمحمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- Evans, C. Stephan (2009). *Kierkegaard, an Introduction*. New York: Cambridge University Press.

